

بیك را كه نمادی می‌تواند باشد از انسان خشن، نفرت‌زده و جنگ‌طلب دیروز و امروز ما؛ به‌هر حال شكلی از پیوند سینما و ادبیات در «مست عشق» اتفاق افتاد و خود این پیوند به‌منظرم خیلی مهم و ضروری است. در ساخت این اثر بی تردید دلایل موفقیت پیوند میان سینما و ادبیات کهن مغرب‌زمین در آشناتر کردن هر چه بیشتر توده‌های مردم در اروپا و مغرب زمین با میراث فرهنگی کشورشان شد. همت‌مان بر این بود که از بسیاری از جاذبه‌های سینمای تجاری در مسیر هدف بهره بگیریم. بدیهی است در هر اتفاقی آزمون و خطا پیش خواهد آمد تا به آن نقطه اثربخش برسیم. وقتی نوشتم برداشت آزاد، یعنی دیگرانی هم می‌توانند بیایند و برداشت خود را از این قصه به فیلم تبدیل کنندو در این مسیر هر تجربه هوشمندانه دیگری به‌نفع سینما و ادبیات ماست و در نهایت می‌تواند به غنی‌تر شدن فرهنگ جامعه کمک کند. این پیوند بین تاریخ و مردم اگر تا قرن نوزدهم حتی نیمه اول قرن بیستم با ادبیات بود و ادبیات میدان داری می‌کرد، امروز این سینما و سریال است که دارد میدان داری می‌کند. جایگاه این مدیوم نه‌فقط سرگرم کردن صرف و موعظه کردن صرف است، بلکه چیزی میان این دو است. به قول هیچکاک: «سرگرم کننده ساختن یک اثر، توانی است که باید برای انتقال پیام بدهید.» شما برای اینکه مهمترین و معنادارترین پیام‌ها را در سینما منتقل کنید باید غالب جذاب، چشم‌نواز و سرگرم‌کننده‌ای پیدا کنید و اتفاقاً میراث سینمای تجاری جهان در این زمینه بسیار می‌تواند کمک حال ما باشد.

«ما در این گفت‌وگو از تأثیرات فیلم بر مخاطبان و منتقدان حرف زدیم، شما به‌عنوان مؤلف و سازنده این اثر چه تأثیراتی از مولانا گرفتید و ساخت این فیلم چه دستاوردهای روحی و روانی‌ای برای شما داشته است؟» مهمترین دستاورد این فیلم برای من اطمینان از این بود که آقای توحیدی‌وننده و سایر همکاران مان، نسبتاً کارمان را درست انجام داده‌ایم و استقبال وسیع مردم از این فیلم- که موجب خشم و عصبانیت برخی افراد و جریانات و سکوت بهت‌آور عده‌ای از همکاران سینمایی ما شده است-به‌روشنی مؤید این مطلب است!

نگاه منتقد

علی نعیمی
منتقد سینما

صالح درون

نگاهی به فیلم «مست عشق» ساخته حسن فتحی

علی نعیمی
منتقد سینما

آخرین ساخته حسن فتحی یعنی سینمایی «مست عشق»، روایتی بدیع و متفاوت از مقطعی از زندگی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، واعظ و فقیه بزرگ اسلام در قرن سیزدهم میلادی را به تصویر می‌کشد. نگاه متفاوت فیلمساز به شخصیت، زندگی و جایگاه مولوی پیش از آشنایی با شمس‌الدین محمد تبریزی- عارف ایرانی اهل شهر تبریز- باعث شده است مخاطب در نگاه اول با پدیده‌ای روبه‌رو باشد که تا پیش ازآن نسبت به آن آشنایی نداشته است. روایت «مست عشق» درست از جایی آغاز می‌شود که معمای بزرگ قتل شمس‌تبریزی و غیبت او از دید عموم تبدیل به بحرانی برای شهر قونیه و اهالی آن شده است. عارف و فیلسوف عاشق‌پیشه‌ای که نگاهی متفاوت به‌ر حرمانیت خداوند داشت و تلاش می‌کرد فارغ از زرق و برق های دنیوی، تعبیر ساده خود از زیست انسان را در عصر خود به تماشا بنشیند.

اساساً فیلم «مست عشق» با طرح این پرسش آغاز می‌شود که این میزان از حضور و تأثیرگذاری یک فرد در میان خیل مردم چرا باید باعث خشم حکومت و حاکمان قونیه شود؟ شمس تبریزی چه ار مغانی برای مردمان قونیه آورده بود که بزرگ شهرشان یعنی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی را‌آنطور شیفته خودش کرد و به سمت‌وسوی دیگری از زیست عاشقانه برد؟ شمس حتی در مقابل لذت‌های دنیا هم انسان بی‌تفاوتی نیست ووقتی عاشق دخترخوانده مولانا می‌شود، تلاش می‌کند تا با او ازدواج کند.

اینکه در آن ۴۰ روز چه بر سر سیروسلوک و رابطه میان مولانا و شمس گذشت که مولانا را از یک سجاده‌نشین باوقار تبدیل به بزم‌کننده در میان کوچه‌های شهر کرده است و در هر طریقی سعی در ایجاد نوعی انصاف در رفتار را دارد، پرسش مبهمی است که شاید به بلندای تاریخ پاسخی برای آن پیدا نشود. همانطور که در برخی از نشانه‌شناسی‌های اشعار مولانا تنها به اشارتی از آن عبور کردند شاهدی بر ۴۰ روز و شب مباحثه و حرف میان این دونیست.

فتحی تلاش کرد بار درام را از دوش شخصیت‌های اصلی داستان بردارد؛ شیوه‌ای که میریاضری نیز در آثار تاریخی که‌ویش به همان شیوه پیش رفت و حالا

به‌هر دو طرف

به‌هر دو طرف

به‌هر دو طرف

دیالوگ‌ها را بیشتر می‌کردیم ممکن بود این سکانس‌ها خصلت موعظه‌گرانه بیابد و مخاطب حس کند که فیلم دارد او را نصیحت می‌کند و آن را پس یزند. ما نگران این مخاطره بودیم و همین مقدار هم که در فیلم می‌بینید، باز هم فشرده شده است. خلوت اینها بیشتر بود و ما از ترس اینکه سرر از موعظه و نصیحت دربیآورد و خاصیت دراماتیکش را از دست بدهد، از حجم آن کم کرده‌ایم.

یک مقدار خطرناک بود و از لحاظ سینمایی ممکن بود مخاطب را خسته کند. اساساً یکی از مهمترین مؤلفه‌هایی که باید در ساخت فیلم‌های تاریخی و عرفانی و نقد آنها توجه داشته باشیم دراماتیزه کردن موقعیت‌وشخصیت.

۴۰ دقیقه اول فیلم با صحنه‌هایی از جنگ و درگیری خشن و خونباری مواجه می‌شویم که از میان آن به قصه رویارویی شمس و مولانا می‌رسیم. چرانقطه عزیمت قصه را با صحنه‌های جنگ و نبرد آغاز کردید. آیا به شکل نمادین می‌خواستید آشوب درونی مولانا را با یک آشوب بیرونی مثل جنگ‌نشانه‌شناسی کنید؟

ما می‌خواستیم مخاطب فیلم متوجه این معنی باشد که اتفاق شگرف ملاقات این دو چهره در چه ظرف زمانی و در چه شرایط اجتماعی و تاریخی‌ای رخ داده است. زمانی که شمس به ملاقات مولانای آیدمصادف باروزگار جنگ‌های ویرانگری میان سلجوقیان اتفاقاً با مغول‌ها و گسترش قتل، خشونت و نفرت‌پرانی است، موقعیتی شبیه جهان بیمار و افسارگسیخته امروز. مولانا در چنین فضای خشن و وحشیانه‌ای با شمس آشنا می‌شود و از پس تحول ناشی از این دیدار به آرامش، طمأنینه و رستگاری درونی می‌رسد. صحنه‌های مربوط به جنگ و نبرد صرفاً برای جذابیت سینمایی نبود، هم از جاع به دوره تاریخی سیاسی داستان بود و هم اینکه نشانه‌ای از یک تضاد؛ تضاد میان جهان بیرون و جهان درون مولانا.

آیا حذف و اضافه‌ت در تدوین یا میمیزی‌ها در نظارت و ارزیابی، فیلم را به‌لحاظ زمانی کوتاه‌نکرده است؟ برخی‌ها معتقد بودند، فیلم شبیه به یک سریال خلاصه شده است. خوب با احترام به این برخی‌ها باید عرض کنم که نظرشان درست نیست؛ از همان ابتدا هدف‌مان ساخت يك اثر سینمایی بود اما آنقدر موضوع جذاب و جالب درباره این قصه زیاد بود که وسوسه می‌شدیم به يك نحوی در ساختار فیلمنامه همه آنها را لحاظ کنیم. هر کدام از آنها به قدری جذاب بود که ما می‌گفتم این را باید بیاوریم.

در نتیجه زمان فیلم خیلی زیاد شد. ما حدود ۶۱ جلسه فیلمبرداری داشتیم اما در این ۶۱ جلسه هر دو گروه ایرانی و ترکیه‌ای به‌حدی با عشق و علاقه کار کردند که حدود چهارصد دقیقه فیلم گرفتیم با این اندیشه که بعداً سر تدوین مطابق با ساختار غیر خطی و روایت موازی فیلمنامه تصمیم بگیریم چه مقدار از هر کدام را در آن ساختار قرار بدهیم.

۴ کاش دوبله بهتری در فیلم رقم می‌خورد. خیلی‌ها معتقدند که فیلم از جنبه دوبله، ضربه خورده است.

ما از یکی از بهترین مدیر دوبلاژ‌های سالیان اخیر هنر دوبلاژ برای این فیلم دعوت کردیم و انصافاً آقای آشتیانی‌پور از همان روزهای نخست با اشتیاق و انگیزه بالایی کار دوبله فیلم را با گروهی از همکاران خوب‌شان جلو بردند. اما در اینکه هنر دوبلاژ در سالیان اخیر بسیاری از دوبله‌های بزرگ و صداهای ماندگار خود را که جایشان در این فیلم خالی بود را از دست داده، شکی نیست و این مسئله دست مدیر دوبلاژ ما را در دوبله فیلم بسته بود و محدود کرده بود. شما دوبله «مدار صفر درجه» را اگر به یاد بیاورید، می‌بینید که چقدر حضور آن صداهای ماندگار به جذابیت دوبله سریال کمک کرده بود اما متأسفانه الان بسیاری از صاحبان این صداها را از دست داده‌ایم. ولی انصافاً آقای آشتیانی‌پور، مدیر دوبلاژ فیلم، خیلی زحمت کشید و بسیار برای این کار وقت گذاشت. قطعاً اگر آن چهره‌های ماندگار دوبله در قید حیات بودند، از آنها استفاده می‌شد و با دوبله بهتری مواجه بودیم. طی همین ۱۰ سال گذشته چقدر نواع دوبله را در ایران از دست دادیم. من معتقدم که آقای آشتیانی‌پور با توجه به بضاعت امروز دوبله، تلاش‌اش را به‌خوبی انجام داد.

۴ به نظر می‌بکی از نقاط قوت فیلم، موسیقی آن است به‌ویژه آن قطعه پایانی که توسط علیرضا قربانی خوانده می‌شود و چقدر بر آن سماع آخر خوب می‌نشیند. گرچه می‌دانم که با آقای قربانی در سریال «شب دهم» هم کار کرده بودید که موسیقی تیتراژ ماندگاری شد اما خیلی‌ها گمان می‌کردند هم به‌واسطه همکاری شما با محسن چاووشی در سریال «شهرزاد» که بسیار موفق بود و هم علاقه خود چاووشی به خواندن اشعار مولانا، ایشان برای خوانندگی موسیقی «مست عشق» انتخاب می‌شوند.

من یک مادر بزرگی داشتیم که همیشه می‌گفت، قسمت هر کسی رو سیم‌رغ فردوسی هم نمی‌تواند بهم برزند. خواندن در این فیلم گویا قسمت آقای قربانی بود. با این حال هم با همایون شجریان، هم با محسن چاووشی در «شهرزاد» و هم با آقای شجریان در «جبران»، تجربه همکاری داشتم که نتیجه بسیار خوب و ماندگاری داشت. هر سه این خوانندگان مورد علاقه‌ام هستند که هم دوست‌شان دارم، هم به‌رفاقت با آنها میاهات می‌کنم اما با توجه به برنام‌ها، زمان و عوامل دیگر این‌بار قرعه به‌نام جناب قربانی افتاد که انصافاً عالی خواندند و اجرا کردند.

۴ در تیتراژ فیلم آوردید، برداشت آزاد از قصه شمس و مولانا، با این حال می‌توان فیلم را نوعی اقتباس ادبی هم دانست. موافقت؟

به هر رو داستان «مست عشق» مبتنی بر گرّه خوردگی خیال سازندگان آن با روایات و حکایاتی است که در کتب و متون کهن و معاصر درباره ماجرای شمس، مولانا و کیمیا خاتون آورده شده و به آن اضافه کنید شخصیتی خیالی به‌نام اسکندر

دکه

دکه

دکه

مخاطرات مجازی شدن عواطف

مروری بر آخرین شماره مجله

مدیریت ارتباطات



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

شماره ۱۶۸ ماهنامه «مدیریت ارتباطات» به‌تازگی منتشر شده است. در این شماره پرونده‌ای به‌نام «حس هفتم» درباره اینکه «اینترنت با احساسات، عواطف و هیجانات ما چه کرد و چه می‌کند؟» تدارک دیده شده است. در همین زمینه محسن محمودی یادداشتی از ناتالی بشی و آنتونی کلی را ترجمه کرده که در آن نویسندگان معتقدند: «هنوز زود است که از آمارنمشهر یا پادارانمشهر عواطف دیجیتالی صحبت کنیم، اما چه خوش‌مان بیاید، چه نیاید، فناوری‌ها به‌طور غیرقابل انکاری درک عمومی از عواطف و احساسات را دچار دگرگونی کرده‌اند. در این فضا، ایده‌های قدیمی درباره معنای احساسات، در حال برچیده شدن هستند که تا‌حادث در پیشرفت برنامه‌نویسی رایانه، همچنین هوش مصنوعی و ربات‌ها ریشه دارد. مانند تمام فناوری‌ها، نتایج این تغییر در عواطف و احساسات می‌توانند خوب، بد یا خنثی باشند، اما همیشه به‌نوعی محصول عامل انسانی هستند.» یکی دیگر از بخش‌های جذاب این پرونده گفت‌وگوی اختصاصی پرسا صادقه با آدریان اسکریبانو، جامعه‌شناس آرژانتینی و نویسنده کتاب «عاطفه در عصر دیجیتال» است. اسکریبانو در این مصاحبه درباره تأثیرات زیست‌جهان مجازی به‌سه‌مورد اشاره می‌کند: «تخست» مفهوم‌و شکل کار به‌شدت تحت‌تأثیر زیست‌جهان مجازی دگرگون شده است. راه‌ها و شیوه‌های نونین برای مدیریت کار ظهور کرده‌اند و مدیریت آن دیگر مستلزم حضور در یک فضای کاری نیست. تمام ادارات و سازمان‌ها را می‌توان به یک دستگاه لپ‌تاب یا رایانه تقلیل داد. اهمیت یافتن شغل دلپوری در سراسر دنیا به خوبی نشان‌دهنده رونق کسب‌وکار دیجیتال است. دوم، جای شکی نیست که صنعت سرگرمی نیز بسیار دستخوش دگرگونی شده است. وقتی در کشورهای پیشرفته سوار مترو می‌شوید، می‌توانید نمود این دگرگونی را به‌روشنی مشاهده کنید. جوانان، کارمندان، کارگران و مهاجران همگی مشغول تماشای سریال‌ها و فیلم‌های مورد علاقه‌شان در فضای مجازی هستند و برخی نیز کتاب مورد علاقه‌شان را در این فضا مطالعه می‌کنند. سوم، شکل روابط ما در این زیست‌جهان مجازی بسیار تغییر کرده است. تقریباً روابط رودررو دچار نابودی شده‌اند. من باور دارم به مرحله‌ای می‌رسیم که بشر امروزی باید تمام مهارت‌هایی را که برای روابط فیزیکی و رودررو نیاز است، از نو بیاموزد، زیرا تقریباً تمام تجربه‌های مشترکی که با حضور دیگران ممکن می‌شوند، به‌دنیای مجازی منتقل شده‌اند.» از نظر اسکریبانو البته هنوز می‌توان در برابر این روند ایستادگی کرد و آن را تغییر داد؛ «همچنان وقت است، زیرا همچنان این دنیای واقعی است که فضای مجازی را برمی‌سازد. اگر کنترل خود بر دنیای واقعی را بهبود بخشیم، می‌توانیم کنترل خود بر فضای مجازی را نیز تقویت کنیم. من باور دارم همچنان می‌توانیم دنیای واقعی را تغییر دهیم و دنیای مجازی بهتری برسانیم.» در این شماره «امیدریت ارتباطات» گفت‌وگویی هم با استاد پیشگام روابط عمومی الکترونیک ایران، شهیندخت خوارزمی درباره «گفت‌وگو» دیده می‌شود که خواندنی است. خانم خوارزمی ۳۵ سال پیش و در دنیایی که تصور دنیای امروز برای بسیاری دشوار بود، شروع کرده‌به ترجمه کتاب‌های آلون تافلر؛ کتاب‌هایی چون جابه‌جایی در قدرت، موج سوم و شوک آینده. به همین دلیل نیز به «مترجم ادبیات دانایی‌محور» شهرت پیدا کرد. در این مصاحبه خوارزمی به سطوح سه‌گانه گفت و شنود (دولت و مردم، درون‌سازمانی و میان‌فردی) اشاره می‌کند.



بازاریابی دیجیتال: چگونه بازاریابی دیجیتال را از یک مفهوم انتزاعی به یک استراتژی عملی تبدیل کنیم؟
 مدیریت ارتباطات: چگونه می‌توانیم ارتباطات را در فضای دیجیتال مدیریت کنیم؟
 اقتصاد دیجیتال: چگونه می‌توانیم از مزایای اقتصاد دیجیتال بهره‌مند شویم؟
 فرهنگ دیجیتال: چگونه می‌توانیم فرهنگ دیجیتال را در سازمان‌ها نهادینه کنیم؟
 امنیت دیجیتال: چگونه می‌توانیم امنیت دیجیتال را در سازمان‌ها تقویت کنیم؟
 اخلاق دیجیتال: چگونه می‌توانیم اخلاق دیجیتال را در سازمان‌ها نهادینه کنیم؟